

دیدار معروفی بین ورزشکاران و امام راحل برگزار شد که در همان دیدار، به حضرت امام گفتیم آقا، اجازه‌ی اعزام چند نفر از ورزشکاران که احتمال موفقیت آنها در المپیک زیاد است را بدهید که امام فرمودند در این مورد بنده تصمیم‌گیرنده نیستم. آقای دکتر بهشتی هم حضور داشتند که رو به ایشان هم عرض کردم شما فرد تاثیرگذاری در کشور هستید و به حتم نظرات شما مورد توجه قرار می‌گیرد، اما ایشان هم گفتند که من یک نفر هستم و یک رای دارم. در نهایت ورزش ایران دو المپیک مهم را از دست داد و از نظر من نسلی از ورزشکاران با استعداد نتوانستند به موفقیت برسند.

چه کسانی آن زمان در تیم کشتی بودند که فکر می‌کنید می‌توانستند به مدال المپیک برسند؟

برادران محبی، علیرضا سلیمانی و علیرضا سوخته‌سرایي و یا حتی محمود کدخدایی، از جمله کسانی بودند که احتمال موفقیت آنها در دو المپیک مسکو و لس‌آنجلس زیاد بود. آن سال‌ها مسابقات جهانی زیادی را هم از دست دادیم.

بله، در چند دوره از مسابقات جهانی هم حضور نداشتیم.

بعد از این ماجراها، شما چه زمانی دوباره به عنوان سرمربی انتخاب شدید؟

دو ماه قبل از المپیک ۱۹۸۸ بود که به تیم ملی کشتی آزاد برگشتم. البته نکته‌ی جالب توجه این بود که در آن زمان آقای دکتر غفوری‌فرد، رئیس کمیته‌ی ملی المپیک، به من حکم دادند و سرمربی تیم ملی کشتی آزاد شدم.

آن زمان چه کسی رئیس فدراسیون کشتی بود؟

مرحوم جواد رفوگر، رئیس فدراسیون بود و رحمت‌الله غفوریان که پدر همسر آقا جواد هم بود، به عنوان سرمربی تیم ملی فعالیت می‌کرد. آنها تیم را بسته بودند و همه چیز مشخص بود، اما دو ماه قبل از المپیک ۱۹۸۸ سئول، به من گفتند شما هم به عنوان سرمربی، هدایت تیم را برعهده بگیرید.

اما همین تیم دچار مشکل می‌شود و هم شما و هم علیرضا سلیمانی نمی‌توانید تیم را همراهی کنید.

متأسفانه مسائلی در آن زمان رخ داد که حتی الان هم بازگو کردن‌اش سخت است. دو ماه مانده به المپیک به من حکم دادند و بعد هنگام سوار شدن به هواپیما گفتند اجازه‌ی خروج ندارید. از فرودگاه به خانه برگشتم و تیم راهی سئول شد.

علیرضا سلیمانی چرا خط خورد؟

برای علیرضا سلیمانی داستان‌سرایی کرده بودند. پاپوش درست کردند. من که چیزی از سلیمانی ندیدم.

اما عنوان شده بود که شما را هم به خاطر سلیمانی ممنوع‌الخروج

کردند؟

برای خودشیرینی این موارد را بیان کردند. من همیشه از زبانم آسیب خوردم. چند مصاحبه کرده بودم و به خاطر آن مصاحبه‌ها، جلوی حضورم در المپیک را گرفتند. ماموری که در فرودگاه بود، مرا کنار کشید و گفت شما زیاد مصاحبه کردید، نکنید این کار را.

واقعا از پای هواپیما برگشتید؟

بله. وقتی پاسپورت‌ام را نشان دادم، گفتند اجازه‌ی خروج ندارید. همیشه این را گفتم که از دو چیز خیلی ضرر کردم؛ یکی اینکه، در زمان شاه کراوات نمی‌بستم و دیگری اینکه، بعد از انقلاب هم ریش نگذاشتم. شاید اگر این دو کار را انجام داده بودم، در هر دو دوره بیشتر موفق بودم.

ولی همین پاپوش‌ها باعث شد تا شما سه المپیک را در کنار تیم ملی نباشید.

همیشه همینطور بوده است؛ افراد کوتاه‌بین و کم‌استعداد برای اینکه بتوانند برای خودشان جایگاهی را درست کنند، دست به این کارها می‌زدند.

بعد از المپیک ۱۹۸۸، دوباره به تیم ملی برگشتید و این بار قبل از جهانی

۱۹۹۰ توکیو.

یک طلا و دو برنز که به نظر من نتیجه‌ی بسیار خوبی بود.

چطور شد که به یکباره مصاحبه‌های سیاسی شما پاک شد و دوباره به شما مجوز برگشت به تیم ملی را دادند؟

به ظاهر یکی از شخصیت‌های سیاسی، در مجلس، در حمایت از من مصاحبه کرده بود. گفته بودند که این چه مسخره‌بازی است که شما به یک سرمربی حکم می‌دهید و او را به تیم ملی می‌برید و بعد از فرودگاه برمی‌گردانید؟ بعد از این ماجراها دوباره به تیم ملی برگشتم.

چه کسی به شما حکم داد؟

آقای غفوری‌فرد، به عنوان رئیس سازمان تربیت‌بدنی انتخاب شده بود. بنده آن زمان به عنوان مسئول تربیت‌بدنی آبفا فعالیت می‌کردم که آقای غفوری‌فرد خواست من به سازمان تربیت‌بدنی بروم و بعد هم گفت که می‌خواهیم شما سرمربی تیم ملی کشتی آزاد باشید و علی پروین هم سرمربی تیم ملی فوتبال.

به نظر می‌رسد غفوری‌فرد شما را خیلی خوب می‌شناخت؟

وقتی از کمیته‌ی ملی المپیک جدا شد و به سازمان تربیت‌بدنی رفت، به

من پیشنهاد داد رئیس کمیته‌ی ملی المپیک شوم.

چرا قبول نکردید؟

کمیته‌ی ملی المپیک نیاز به فردی دارد که به امور بین‌المللی واقف باشد. من یک فرد فنی هستم و باید روی تشک می‌رفتم تا به کشتی کمک کنم.

پیشنهاد جالبی به شما شده بود. شاید اگر قبول می‌کردید، مسیری بازی می‌شد برای ورود ورزشی‌ها به کمیته‌ی ملی المپیک.

ورزشی‌ها در کمیته‌ی ملی المپیک حضور داشتند که از قضا عملکرد خوبی هم داشتند؛ مثل بهرام افشارزاده و مصطفی هاشمی‌طبا.

بعد از اینکه با درخواست دوباره‌ی غفوری‌فرد به کشتی برگشتید، المپیک ۱۹۹۲ همراه تیم ملی بودید.

تیم جوان بود. در نهایت هم با نقره‌ی عسکری محمدیان و دو برنز برادران خادم کارمان تمام شد.

البته شاید مهم‌تر از همه این بود که علیرضا سلیمانی، اولین و آخرین المپیک‌اش را تجربه کرد. در حالی که می‌توانست چهارمین المپیک‌اش باشد.

علیرضا سلیمانی، با استعدادترین سنگین‌وزن تاریخ کشتی ایران است.

